



آینه‌ساز

الهه ایزدی



از آن استفاده می‌کند و به من می‌گوید: آینه دق. من وقتی آینه‌ساز شدم هیچ وقت آینه دق درست نمی‌کنم. فکر نکنم قشنگ باشد و خوب بفروشد. آینه‌ها برای صاحبشان خیلی عزیز هستند. همه حاضرند خودشان را درب و داغان کنند ولی به آینه‌شان خش نیفتد. این را از یک ضرب‌المثل یاد گرفتم «خود بشکن، آینه شکستن خطاست.» البته این که از آینه‌شان خیلی مراقبت کنند تا نشکنند، چیز خوبی نیست. این طوری هر کسی فقط یک بار آینه می‌خرد. آن وقت من ورشکست می‌شوم. پس باید آینه‌ها را جوری بسازم که بعد از چند وقت بشکنند تا مردم مجبور شوند بیایند و دوباره آینه بخرند. این را هم خوب می‌دانم که آینه‌ها قیافه واقعی آدم‌ها را نشان می‌دهند. پس اگر بتوانم آینه‌ای بسازم که صاحبش را خوشگل تر یا قدبلندتر یا لاغرتر نشان بدهد حتما مشتری‌هایم زیاد می‌شوند. من می‌خواهم در آینده یک آینه‌ساز پولدار بشوم. این بود انشای من!

قلم در دست می‌گیرم و انشای خود را آغاز می‌کنم. من دوست دارم در آینده آینه‌ساز بشوم. جلوی آینه می‌شود شبیه هر چیزی شد، حتی میمون. یک بار توی آسانسور جلوی آینه دهنم را مثل کرگدن باز کردم. پدرم گفت: تا زبون کوچیکه‌ت پیدا شده. دوربین هم داره فیلم می‌گیره. به سقف آسانسور نگاه کردم و دهان کرگدنی‌ام را بستم. اطلاعاتم درباره آینه‌ها بد نیست. مثلاً می‌دانم که آینه انواع مختلفی دارد: آینه بغل ماشین که مخصوص کوبیده شدن به آینه ماشین بغلی است. آینه جلوی ماشین که برای گل کردن فضولی و دیدزدن ماشین عقبی است. آینه جیبی که فقط باید توی جیب گذاشته شود، ولی بعضی‌ها آن را توی کیفشان می‌گذارند. به نظرم این جور مواقع باید اسمش را عوض کنند و بگویند آینه کیفی. آینه قدی که برای نگاه کردن به قدوبالا و قربان صدقه رفتن خودمان است. آینه رومیزی که گاهی آن را روی کابینت و کمد هم می‌گذارند و طفلی بی‌خانمان است و جای مشخصی ندارد. یک مدل آینه دیگر هم هست که دقیقاً نمی‌دانم چیست. پدرم موقع عصبانیت